

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه‌ی بحث گذشته

جلسه گذشته به بررسی و تحلیل اشکال مشترک محقق خوئی بر هر دو تفسیر محقق اصفهانی در تحلیل واجب تخییری پرداختیم؛ اشکالی که ناظر به «لزوم تعدد عقاب در فرض ترکِ جمیع اطراف» است. بنابر هر دو تفسیر محقق اصفهانی — چه بر اساس تعدد ملاکات متباینه و چه با فرضِ غرضِ واحد و خطابات متعدد — در صورت ترکِ همه اطراف، چون هیچ ترخیصی فعال نمی‌شود، مخالفت با همه خطابات تحقق یافته و به ناچار تعدد عقاب لازم می‌آید؛ حال آن‌که بنابر ارتکاز عقلایی و سیره فقهی، ترکِ جمیع، عصیانِ واحد تلقی می‌شود. شهید صدر در مقام تحلیل فنی این اشکال، ترخیص در واجب تخییری را به چهار نحو تصویر می‌کند: ترخیصِ إسقاطی، ترخیصِ اشتراطی، ترخیصِ بدلی بر جامع انتزاعی، و ترخیصِ مؤاخذاتی. دو صورت نخست به تعدد عقاب می‌انجامند، و دو صورت اخیر وحدت عقاب را حفظ می‌کنند. بررسی تطبیقی نشان می‌دهد که تفسیرهای محقق اصفهانی منطبق با دو فرض نخست‌اند، لذا محذور محقق خوئی در آن‌ها جاری است. حفظ وحدت عقاب جز با یکی از دو راه ممکن نیست: یا عدول از قالب «وجوبات تعیینی مشروط» به نفع «وجوب واحد بدلی» بر جامع انتزاعی «أحدها»، یا تصریح به تحدید موضوع مؤاخذه از سوی شارع به «ترک مجموع اطراف». هر دو صورت، اثباتاً نیازمند قرینه‌اند. نکته بنیادین این است که معیار امتثال و عصیان، «مخالفت یا موافقت خطاب» است نه «تفویت یا استیفای ملاک»؛ از این رو، تا زمانی که شارع موضوع عقاب را تحدید نکرده باشد، کثرت خطابات مستلزم کثرت عقاب است، هرچند غرض یا ملاک واحد باشد. نتیجه آن‌که تحلیل محقق خوئی از اشکال مزبور تام است و راه صیانت از وحدت عقاب یا در بازگشت به وجوب جامع نهفته است یا در جعل ترخیص مؤاخذاتی.

اختیار شهید صدر در صورت چهارم (ترکِ المجموع)

شهید صدر رضوان‌الله‌علیه — افزون بر تقریر در «بحوث» — در «مباحث الأصول» پس از ذکر چهار صورت، عملاً صورت چهارم را اختیار می‌کند؛ بدین معنا که «الترك المرخص فيه» عنوان «ترکِ مجموع» است، نه ترکِ کلِّ واحد بما هو. با این مبنا، موضوع میغوضیت و مؤاخذه، واحد اعتباری است و — حتی در فرض ترکِ جمیع — عصیان و عقاب واحد خواهد بود. ایشان می‌فرماید:

الترخيص في ترك المجموع، وهذا لا يلزم منه الانتباه إلى إمكان ثبوت الحكم على عنوان أحدهما، وفي نفس الوقت لا يوجب تعدد العقاب؛ فإن ترك الجميع يزيد على ترك المجموع المرخص فيه بترك واحد فيوجب عقاباً واحداً. فبفرض هذه الصورة نجيب على الإيراد الخامس. إذن فكلّ هذه الإيرادات غير واردة على هذه النظرية. [1]

نکته ضبط: ضبط صحیح در «مباحث الأصول» چنین است: «يَزِيدُ عَلَى تَرْكِ الْمَجْمُوعِ...»؛ در «بحوث»، عبارت «لا يزيد» آمده که به قرینه سیاق، سهوالقلم است و باید «يَزِيدُ» خوانده شود. مقصود آن است که ترکِ جمیع، از حیث شمارِ تروک، افزون بر «ترکِ المجموع» است.

تمایز «ترکِ الجمیع» و «ترکِ المجموع»

میان «ترکِ الجمیع» و «ترکِ المجموع» ملازمه‌ای نیست. «جمیع» ناظر به تكثر افراد و ترک‌های متعدد است؛ «مجموع» یک واحد اعتباری است. از این رو، ترکِ جمیع—به حسب شمار تروک—بیش از ترکِ مجموع است.

ثمره اصولی: اگر موضوعِ مبغوضیت و مؤاخذه «ترکِ المجموع» قرار داده شود، یک عنوانِ واحد برای مخالفت حاصل می‌شود؛ حتی با ترکِ جمیع، مؤاخذه واحد خواهد بود، زیرا مجموع بما هو مجموع واحد اعتباری است. اما اگر معیار، «ترکِ الجمیع» (ترکِ تک‌تکِ اطراف) باشد، تروک تكثر پیدا می‌کند و مقتضای مؤاخذه به عددِ ترک‌ها تکاثر می‌یابد؛ مگر آن‌که شارع، موضوعِ مؤاخذه را مستقلاً تحدید کند.

نقد امکان حملِ کلامِ محقق اصفهانی بر آن

با وجود دقت فنی این صورت‌بندی، باید تأکید کرد که دو فرض سوم و چهارم شهید صدر از محلّ کلامِ محقق اصفهانی بیرون است. مبنای محقق اصفهانی—در هر دو تفسیر—چنین است: ثبوتاً هر طرف «واجب تعینی» است. ترخیصِ ترکِ هر طرف، به ملاک «مصلحة التسهیل»، مشروط به اتیانِ بدلِ دیگر است: «يجوزُ ترکُ هذا بشرطِ الإتيانِ بذاك». این ساختار نه با «ترخیصِ جامعِ انتزاعیِ أحدهما» سنخیت دارد و نه با «تحدیدِ موضوعِ مؤاخذه به ترکِ المجموع»؛ حتی در تفسیر دوم که «غرضِ واحد نوعی» مفروض است، باز هم خطاب‌ها متعدد و متعلّق و جواب، هر بدل به‌نحو تعینی است. در چنین ساختاری و با معیار مخالفتِ خطاب، ترکِ جمیع قهراً به تكثرِ مخالفت و عقاب می‌انجامد. بنابراین، حملِ کلامِ محقق اصفهانی بر صورتِ «حصرِ موضوعِ مؤاخذه به ترکِ المجموع» با ظاهرِ عباراتِ ایشان سازگار نیست.

جمع‌بندی: تمایز ترکِ الجمیع و ترکِ المجموع، ثمرهٔ مستقیم در وحدت و تعددِ مؤاخذه دارد: اولی مقتضی تكثر، دومی مقتضی وحدت. با آن‌که صورت «ترکِ المجموع» ثبوتاً مشکل‌گشاست، حملِ بیانِ اصفهانی بر آن درست نیست؛ مادامی‌که بر قالب «وجوباتِ تعینی مشروط» و معیارِ مخالفتِ خطاب باقی بمانیم، اشکالِ تعدّد عقاب در فرضِ ترکِ جمیع باقی است، مگر دلیلِ مستقلى بر یکی از دو اصلاحِ یادشده، یعنی یا «جوابِ واحدِ بدلی» بر «جامعِ انتزاعیِ أحدهما»، یا «تحدیدِ موضوعِ مؤاخذه» به «ترکِ المجموع» اقامه شود.

تحقیق شهید صدر در نسبت نظریه محقق اصفهانی با منشأ وجوب؛ عقل یا لفظ؟

محور تحقیق آن است که امکان‌پذیری نظریه محقق اصفهانی در تحلیلِ واجبِ تخییری، متفرّع بر مبنای «منشأ وجوب» است: آیا وجوب «مدلولِ لفظِ امر» است یا «حکمِ عقلیِ منتزع از طلب»؟

مسیر اول: وجوبِ عقلیِ منتزع از طلب (بر مبنای محقق نائینی)

طبق مبنای میرزای نائینی، صیغه «افعل» بر «طلب» وضع شده و وجوبِ مدلولِ لفظی نیست؛ بلکه عقل، از «طلبِ غیرمقرون به ترخیص» حکمِ وجوب را انتزاع می‌کند. بر این مبنا، سه صورت قابل‌تصویر است:

- 1- دو طلبِ تعینیِ مستقل، بی‌هیچ ترخیصی در ترک: عقل از هر طلب، وجوبِ تعینیِ انتزاع می‌کند (دو وجوبِ تعینی).
- 2- دو طلبِ تعینی، همراه با ترخیصِ مستقل در ترکِ هر یک: به‌خاطر اقترانِ طلب با ترخیص، وجوبِ منتفی و استحباب برای هر طرف انتزاع می‌شود (دو استحباب).
- 3- دو طلبِ تعینی، همراه با ترخیص در ترکِ «أحدهما لا بعینه»: به ملاک «مصلحة التسهیل»، مولا ترخیص در ترکِ یکی از دو طرف را می‌دهد؛ عقل از این ساختار «وجوبِ تخییری» را انتزاع می‌کند.

تفاوت این صورت با استحباب روشن است: ترخیص به «جامعِ ترکِ أحدهما» تعلّق گرفته، نه ترخیصِ مستقل در ترکِ هر یک؛ لذا یکی از دو طلب به فعلیتِ وجوب می‌نشیند و اگر یکی اتیان شد، دیگری از دایره طلب خارج می‌شود—نه آن‌که مستقلاً

مستحب گردد. شهید صدر درباره این مبنا می‌نویسد:

و التحقيق في الجواب على هذه النظرية: انا إذا سلطنا مسلك مدرسة الميرزا (قده) من ان الوجوب ليس مفاد الأمر و انما هو بحكم العقل المنتزع من طلب الفعل و عدم الترخيص في الترك فالفرضية المذكورة معقولة جدا كتصوير للواجب التخييري، فان المولى تارة: يطلب شيئين من دون أن يرخص في ترك شيء منهما و هذا معناه وجوبان تعينيان و أخرى يطلبهما مع الترخيص في ترك كل منهما و هذا معناه استحباب كل منهما، و ثالثة: يطلبهما مع الترخيص في ترك أحدهم - و لو لمصلحة التسهيل - و هذا هو الواجب التخييري.[2]

مسیر دوم: وجوب لفظی یا انشاء الوجوب از جانب مولا

اگر وجوب مدلول صیغه «افعل» (وضعاً یا اطلاقاً) یا منشأ بإنشاء المولى باشد، جمع میان «وجوب تعیني مطلق در هر طرف» و «ترخیص ترک» عرفاً متهافت است—نظیر ایجاب شيء با ترخیص در ترک همان شيء. در این صورت، برای رفع تهافت، ترخیص ناگزیر مقید وجوب هر یک به «ترک الآخر» می‌شود و نتیجه به تقریر آخوند خراسانی نزدیک می‌گردد (وجوبات تعیني مشروط)، نه به صورت‌بندی محقق اصفهانی بر پایه «دو طلب تعیني به همراه ترخیص در ترک أحدهما» به سبک پیشین. شهید صدر در بیان این مبنا می‌گوید:

و اما إذا سلطنا المسلك القائل بأن الوجوب هو مدلول الأمر و المنشأ به، أو افترضنا ان المولى بنفسه أنشأ الوجوب في مورد حتى على مسلك الميرزا (قده) فلا محالة يكون هناك تهافت عقلائي بين الوجوبين التعيينيين المطلقين في كل من الطرفين مع الترخيص فانه نظير إيجاب شيء و الترخيص في تركه فلا محالة لا بد و أن يكون الترخيص المذكور مقيدا لوجوب كل منهما بما إذا ترك الآخر فيقترب إلى نظرية المحقق الخراساني (قده).[3]

نتیجه تحلیلی

بنا بر مبنای میرزای نائینی (وجوب عقلي منتزع از طلب)، نظریه محقق اصفهانی—در قالب «طلب‌های تعیني به همراه ترخیص ترک أحدهما»—معقول و جاری است و عقل از این ساختار «وجوب تخییری» را انتزاع می‌کند؛ نه وجوب تعیني مضاعف حاصل است و نه استحباب، بلکه برآیند طبیعی «طلب به‌علاوه ترخیص أحدهما» همان وجوب تخییری است. اما اگر «وجوب» مدلول لفظ امر یا منشأ بالانشاء فرض شود، صورت‌بندی محقق اصفهانی کارایی ندارد؛ زیرا راه تصحیح صناعی—که مبتنی بر انتزاع عقل از هیئت‌های «طلب و ترخیص» است—بسته می‌شود و جمع «تعین» با «ترخیص» در سطح دلالات لفظی به تهافت یا لغویت می‌انجامد؛ در نتیجه، باید به‌سوی مقیدسازی وجوب‌ها (تقریب آخوند) رفت، نه به‌سوی تحلیل محقق اصفهانی.[4]

جمع‌بندی: تحقیق شهید صدر معیاری روشن برای داوری درباره نظریه محقق اصفهانی به‌دست می‌دهد: اگر منشأ وجوب را «عقل منتزع از طلب غیرمرخص» بدانیم، ساختار «طلب‌های تعیني به‌علاوه ترخیص ترک أحدهما» به‌طور معقول به «وجوب تخییری» منتهی می‌شود و نظریه محقق اصفهانی قابل جریان است. اگر منشأ وجوب را «لفظ یا انشاء» بدانیم، نظریه محقق اصفهانی مجالی ندارد؛ زیرا جمع ایجاب‌های تعیني مطلق با ترخیص ترک، در سطح خطاب متهافت است و به ناچار باید ترخیص را مقید وجوب‌ها کرد (تقریب آخوند)، نه آن‌که به تحلیل محقق اصفهانی ملتزم شد.

پیامد مبنای «وجوب لفظی» برای نظریه محقق اصفهانی و بازگشت ناگزیر به تقریر محقق خراسانی

بر مبنای دوم—این‌که «وجوب» مدلول لفظ امر باشد، خواه به دلالت وضعیه/اطلاقیه، خواه به انشاء صریح «يجب عليك كذا»—شهید صدر تصریح می‌کند که جمع «وجوبات تعیني مطلق» در اطراف با «ترخیص ترک أحدهما» متهافت است. صورت نظریه محقق اصفهانی مبتنی بود بر این‌که هر طرف ثبوتاً تعیناً واجب است و جواز ترک هر یک، مشروط به اتیان بدل دیگر جعل شده است.

وجه تهافت: اگر وجوب لفظی باشد، مفاد جعل شارع آن است که در عرض واحد، چند خطاب «وجوب تعیینی مطلق» برقرار است و در عین حال «ترخیص در ترک أحدهما» نیز داده شده است. این جمع، نظیر ایجاب فعل و ترخیص در ترک همان فعل است و عرفاً تهافت دارد: «لا یعقل جعل وجوبین تعیینین مطلقین مع الترخيص بترك أحدهما»؛ این نظیر آن است که نسبت به یک فعل بفرمایند «یجب» و همزمان «بجوز ترکه». عقلاء در مقام جعل، این جمع را تناقض می‌دانند: اگر واجب است، ترخیص در ترک همان بما هو واجب، رفع ید از وجوب است.

راه خروج و بازگشت به تقریر آخوند: برای پرهیز از تهافت، ناگزیر باید ترخیص را به سطح «شرط وجوب» منتقل کرد: «لا بد أن يكون الترخيص مقيداً لوجوب كل منهما بما إذا ترك الآخر». نتیجه آن که وجوب هر طرف بالفعل نیست مگر در فرض ترک طرف دیگر؛ و این همان چارچوب آخوند خراسانی است در اشتراط خطابات عند التزام بعد الخطاب. [5] بدین سان، صورت «وجوبات تعیینیه مشروط» محقق اصفهانی در فضای «وجوب لفظی» یا گرفتار تهافت است، یا به تقریر آخوند فرو می‌کاهد و مزیتی بر آن نمی‌افزاید.

جمع‌بندی: شهید صدر رضوان‌الله‌علیه تصریح می‌کند معقولیت نظریه محقق اصفهانی در تحلیل واجب تخییری، منوط به مبنای منشأ وجوب است: اگر وجوب «حکم عقلی منتزع از طلب» باشد (مبنای میرزای نائینی)، نظریه محقق اصفهانی مجالی معقول دارد. اگر وجوب «مدلول لفظ» باشد—خواه دلالت صیغه «افعل» بر وجوب پذیرفته شود، خواه مولا صریحاً «یجب علیک کذا» انشاء کند—این نظریه به تهافت می‌انجامد و بی‌مال است. پس، خلاصه تحقیق شهید صدر این است که پذیرش یا رد نظریه محقق اصفهانی، به مبنای شما در منشأ وجوب بستگی تام دارد؛ اگر وجوب را عقل انتزاع کند، نظریه «مجال» دارد؛ و اگر وجوب مدلول لفظ باشد، ناگزیر به «اشتراط» (تبع آخوند) بازمی‌گردید، وگرنه گرفتار تهافت می‌شوید.

بازاندیشی در تحقیق شهید صدر: آیا تهافت ویژه مبنای «وجوب لفظی» است یا در هر دو مبنای راه می‌یابد؟

شهید صدر رضوان‌الله‌علیه معقولیت نظریه محقق اصفهانی را به منشأ وجوب گره می‌زند و معتقد است بر مبنای «وجوب لفظی»، جمع «وجوبات تعیینی مطلق» با «ترخیص ترک أحدهما» متهافت است و ناگزیر باید ترخیص را به «شرط وجوب» منتقل کرد که بازگشت به تقریر آخوند است. مدعای ما در مقابل این است که تمایز دو مبنای به‌تنهایی نزاع تهافت را حل نمی‌کند؛ کانون مسئله «چگونگی صورت‌بندی ترخیص» است:

«ترخیص در ترک»، مفهوماً رفع الزام را افاده می‌کند. اگر هنوز وجوبی مفروض نیست (تا عقل آن را انتزاع کند)، ترخیص به‌طور معقول باید یا «رفع طلب بدلی» (خروج أحد الطرفين عن الطلب عند امتثال الآخر) را برساند—یعنی تقیید در نفس طلب—یا در عرض «دو طلب تعیینی مطلق» ابقاء شود که عین همان تهافت مذکور خواهد بود.

بنابراین، حتی در مبنای انتزاعی نیز اگر ترخیص به «رفع طلب بدلی/اشتراط طلب» برنگردد، صورت «دو طلب تعیینی مطلق» به‌علاوه جواز ترک أحدهما متهافت می‌ماند؛ و اگر به یکی از آن دو برگردد، خروجی روشمند یا «طلب جامع انتزاعی» است (بدلی‌سازی حقیقی)، یا «اشتراط طلب هر طرف به عدم امتثال طرف دیگر» (چارچوب آخوند).

تحلیل منقح: نقش صورت‌بندی ترخیص

اگر ترخیص به «رفع طلب بدلی» بازگردد: حاصل صناعی یا «طلب جامع انتزاعی أحدها» است (وجوب واحد بدلی)، یا تقیید هر طلب به ظرف عدم امتثال دیگری (اشتراط). اگر ترخیص به‌صورت «جواز ترک» در کنار «طلب‌های تعیینی مطلق» ابقاء شود: تناقض میان الزام تعیینی و جواز ترک—حتی در چارچوب انتزاعی—بازتولید می‌شود؛ زیرا به بیان عقلایی، «طلب تعیینی مطلق» با «ترخیص ترک همان بما هو مطلوب تعییناً» جمع نمی‌شود.

نتایج در هر دو مبنای

در مبنای «وجوب عقلی منتزع از طلب»: اگر ترخیص به «ترک أحدهما» به معنای «رفع طلب بدلی/اشراف طلب» فهمیده شود، عقل «وجوب تخییری» را انتزاع می‌کند و تهافتی در کار نیست. اما اگر ترخیص به نحو «جواز ترک» در عرض دو طلب تعیینی مطلق ابقاء شود، همان تهافت رخ می‌دهد.

در مبنای «وجوب لفظی»: تهافت «وجوب تعیینی مطلق به علاوه جواز ترک» بدیهی‌تر است و تنها با انتقال ترخیص به «شرط وجوب» رفع می‌شود که بازگشت به تقریر آخوند است؛ یا با عدول از تكثر وجوب‌های تعیینی به «وجوب واحد بدلی» (حمل بر جامع انتزاعی).

جمع‌بندی منهجی

نقطه ثقل نزاع، «صورت‌بندی ترخیص» است نه صرف عقلانی یا لفظی بودن منشأ وجوب. اگر ترخیص به درستی به «عدم طلب أحدهما عند امتثال الآخر» برگردانده شود، تهافتی در هیچ‌یک از دو مبنا لازم نمی‌آید؛ خروجی یا «وجوب واحد بدلی» است یا «اشراف» (به سبک آخوند). اگر ترخیص در کنار «الزام تعیینی مطلق» ابقاء گردد، همان تهافتی که شهید صدر علیه مبنای «وجوب لفظی» اقامه کرد، در مبنای انتزاعی نیز رخ می‌نماید. نتیجه آنکه داوری درباره معقولیت نظریه محقق اصفهانی، بیش از آن‌که به منشأ وجوب وابسته باشد، به نحوه تبیین ترخیص وابسته است؛ در هر دو مبنا، راه‌های منقح فرار از تهافت دوگانه است: 1- بدلی‌سازی حقیقی (وجوب جامع انتزاعی أحدها)، 2- اشراف طلب/وجوب (چارچوب آخوند).

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

پاورقی

- [1] - محمد باقر الصدر، مباحث الأصول، با کاظم حسینی حائری (قم: دار البشیر، 1430)، ج 1، بخش 3، 289.
- [2] - محمد باقر الصدر، بحوث في علم الأصول، با محمود هاشمی شاهرودی (قم: موسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، 1417)، ج 2، 415.
- [3] - همان.
- [4] - تذکر منهجی در پیگیری بحث واجب تخییری: در دوره پیشین، بحث واجب تخییری را بر وفق ترتیب کفایه الأصول در انتهای مباحث اوامر طرح کردیم. در این دوره، به تبع محقق نائینی - که همین‌جا به تفصیل به واجب تخییری پرداخته - بحث را در همین موضع دنبال می‌کنیم. یادآور می‌شویم هنوز در صغرای مسئله‌ایم: آیا اطلاق صیغه امر اقتضای تعیینیت دارد یا تخییریّت؟ از این‌رو، تذکر به ضرورت تعریف دقیق واجب تعیینی و تخییری در همین مقطع بجاست. بنای ما در هر دوره بر آغاز با متن کفایه است؛ اما در این فصل، برای سهولت تتبع، ترتیب محاضرات آقای خوئی ملاک عمل قرار گرفت. با این‌همه، توجه می‌دهیم که تقدیم نظریه محقق اصفهانی بر بیان آخوند خراسانی - چنان‌که در محاضرات واقع شده - از حیث تاریخی دقیق نیست؛ زیرا نظریه محقق اصفهانی در تعلیقه بر فرمایش آخوند پدید آمده است. این نکته را مفروض می‌گیریم و در ارزیابی‌ها، نسبت تاریخی اقوال را ملحوظ خواهیم داشت. در ادامه، با حفظ این چارچوب، بحث اطلاق صیغه امر و نسبت آن با تخییریّت/تعیینیّت را بر وفق ترتیب محاضرات و با ارجاع لازم به کفایه و تعلیقات محقق اصفهانی و محقق نائینی تعقیب خواهیم کرد.

[5] - انتقال ترخیص به «شرط وجوب» است یعنی «هذا واجبٌ مشروطاً بترك الآخر» و «ذاک واجبٌ مشروطاً بترك هذا». در نتیجه هیچ «وجوب تعیینی مطلق» در عرض دیگری جعل نشده و تهافت برطرف می‌گردد؛ اما این دقیقاً بازگشت به تقریر آخوند خراسانی است. اگر برای تصحیح بخوایم تمسک به مجاز کنیم، این نیز راه‌گشا نیست: مجاز نیازمند علاقه و قرینه است و - حتی ثبوتاً - نمی‌توان یک چیز را «واجب تعیینی مطلق» اعلام کرد و هم‌زمان «ترخیص در ترک همان» آورد؛ این نه صرف رفع ظهور، بلکه نقض اصل جعل است. تكثر اطراف نیز، مشکل را حل نمی‌کند: اگر ده طرف را «واجب تعیینی» قرار دهیم و بگوییم «ترک نه تا جایز است»، لازمه‌اش آن است که «نه تا واجب نباشد»؛ و این از فرض خارج است. فرض اصفهانی این بود

که «هر کدام واجب تعیینی» است؛ و این با ترخیص ترکِ آنها—بر مبنای وجوب لفظی—ناسازگار است.

منابع

- الصدر، محمد باقر. بحوث في علم الأصول. با محمود هاشمی شاهرودی. ۷ ج. قم: موسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، 1417.
- — —. مباحث الأصول. با کاظم حسینی حائری. ۲ ج. قم: دار البشیر، 1430.